

## تپه یحیا کهن شهری در ایران

از: سی سی و مارتا لامبرگ کارلوسکی

سی سی لامبرگ کارلوسکی باستان شناسی است پرکار و صاحب نظر، یکی از کارهای او پژوهش روی آثار باستانی ایران می باشد. کارلوسکی زاده چکسلواکی است. دکترای باستان شناسی خود را در سال ۱۹۶۵ از دانشگاه پنسیلوانیا دریافت کرد. اکنون استاد مردم شناسی دانشگاه هاروارد است و سرپرستی بخش باستان شناسی خاور نزدیک در مؤسسه هاروارد نیز به او واگذار شده. لامبرگ کارلوسکی به همراهی همسر دانشمندش مارتا، مدتی را به کاوش و تحقیقات روی تپه یحیا (تپه یحیی) گذرانده است. نوشته تحقیقی زیرنمره کاوشهای باستان شناسی پنج ساله این زوج دانشمند روی تپه یحیا است. در کار حفاری تپه یحیا پسرانشان نیز آنها را یاری می کرده اند. مارتا لامبرگ کارلوسکی، هم بر حفاریهای فرزندانش نظارت میکرد و هم در بررسی و تحقیق روی آثار حفر شده، با شوهرش همکاری داشته است.

عیلام و سومر، دو کشور همسایه و از کهن ترین کشورهای متمدنی بودند که در هزاره چهارم پیش از میلاد از سرزمین میان دورد (بین النهرین) برخاستند. اکنون کشفیات باستان شناسی نشان می دهد که قلمرو عیلام، دست کم تا ۸۰۰ کیلومتری شرق آن گسترش داشته است. سرزمین جنوب شرقی ایران - بفاصله ۱۰۰ کیلومتری دریای عمان - از نزدیک به ۳۴۰۰ پیش از میلاد تا بیش از ۱۰۰ سده، مرکز ثانوی فرهنگ متمدن عیلامی بشمار می رفته است.

از آن شهری که در میان راه سند و فرات سر برافراشته بود، امروز تپه های خاکی و بزرگ، بارتفاع ۱۳۵۰ متر از سطح دریا، بجا مانده. این تپه که اکنون بنام تپه یحیا مشهور است، در استان کرمان، ۳۴۰ کیلومتری جنوب شهر کرمان و در درده سوقون واقع شده، بلندی تپه ۱۸ و قطر آن ۱۸۰ متر است. پیشینه زندگی در آن جا، از دوران نوسنگی، باروستایی آغاز (۶۵۰۰ سال پیش) و سرانجام به دژی، در دوره ساسانیان پایان می پذیرد. لایه های میانی تپه گواهی می دهند که این شهر عیلامی خاوری، با مراکز رسمی کشور در باختر ارتباط داشته است.

یك همچو زمینه ای با این رشته مرتب و طولانی از گذشته هایش، برای بررسی فرهنگ بشری و چگونگی رشد آن از روستا نشینی به شهر نشینی بسیار پردازش می باشد. ولی ما با برخورد به سکه تازه در تپه یحیا، منطقه را از این هم پردازش تر یاقیم.

نخست آزمایش کربن ۱۴ از مواد آلی لوحه های گلی - که از لایه های زیرین تپه

بدست آمده نشان داد که تاریخ آنها به ۳۵۶۰ پیش از میلاد (۱۱۰ ± سال) می‌رسد، نشانه روی لوحها از نوع خطی است که به خط عیلامی اولیه مشهور است. خط‌نیشه‌های عیلامی و سومری کهن، از کهن‌ترین خط‌های میان‌دورود بشمار می‌آیند. خود خط‌های میان‌دورود نیز قدیمی‌تر از خط هر جای دیگر شناخته شده‌اند. لوح‌های تپه‌یخیا از این جهت بی‌نظیرند که در نوع خود نخستین لوح‌هایی هستند که توانستیم تاریخ و عمر دقیق آنها را تعیین کنیم، چه مؤده‌ای بهتر از این که نمونه‌کهنی از کهن‌ترین خط‌های دنیادر جایی به این دوری از میان‌دورود پیدا شود.

دومین مؤده، اینکه مدرک‌هایی پیدا شد که نشان دادند داد و ستد سنگ‌تالک، بین عیلامی‌ها و سومری‌ها، بخش عمده‌ی تجارت تپه‌یخیا را تشکیل می‌داده. برخلاف سومر که اطراف آنرا دشت سیلابی و یکنواخت میان‌دورودپایین (بین‌النهرین سفلی) فرا گرفته بود، عیلام بر فراز تپه‌ای قرار داشت، سرشار از منابع طبیعی. صادرات عیلام به سومر شامل بود از: نقره، مس، قلع و سرب و همچنین سنگ‌های قیمتی و اسب و دیگر کالاها همچون، چوب، اسیس‌دین (شیشه سنگی)، مرمر سفید، دیوریت (خارا) و سنگ‌تالک. این مطلب که پی‌بردیم رشته‌ی داد و ستد سنگ‌تالک تا به‌دورترین نقطه‌ی خاوری-همچون تپه‌یخیا هم می‌رسیده، بعدتازه‌ای به‌دانش ما درباره‌ی بازرگانی هزاره‌ی چهارم افزود.

سوم، کشف تپه‌یخیا به‌میدان دیدما از عیلام قدیم-که بسیار محدود بود-وسعت قابل ملاحظه‌ای بخشید. شوش، مشهورترین شهر عیلامی، چون فاصله‌ی چندانی از مراکز سومری مثل عود و اردود نداشت، زود شناخته شد ولی سایر شهرهای عیلامی (همچون آوان و ماداکنو) که تا‌ماشان در خط‌نشته‌ها بمیان آمده، هنوز در پرده ابهام بجا مانده‌اند. در این میان کشف یک شهر عیلامی پیشرفته همچون تپه‌یخیا در دورترین نقطه‌ی خاوری-میان‌دورود، می‌تواند دری بسوی بسیاری رازها بگشاید. این کشف نشان داد، آن تمدنی که در میان‌دورودپایین پا گرفته بود چگونه راهش را بسوی خاور و دره‌ی سند (واقع در پاکستان کنونی) باز کرد.

سراورل ستین (*Sir Aurel Setin*) باستان‌شناس و کاشف انگلیسی، نخستین کسی بود که تشخیص داد منطقه‌ی جنوب خاوری ایران، گنجینه‌ی پرارزشی را از بازمانده‌های پیش از تاریخ در برمی‌گیرد. ستین در دهه‌ی ۱۹۳۰ بطور اجمال دوناخیه را مورد شناسائی قرار داد، تل‌البلیس نزدیک کرمان و بمپود در بلوچستان. بسرزی این دوناخیه تازگی‌ها هم کاوشهایی انجام گرفته است. تل‌البلیس بدست ژدف. ر. کالدول (*Joseph R. Caldwell*) از دانشگاه جرجیا و بمپود بدست بیتریس دوکاردی (*Beatrice de Cardi*) از انجمن باستان‌شناسی انگلستان. ولی تپه‌یخیا، با اینکه بزرگ‌ترین تپه جنوب شرقی ایران بشمار می‌آید، تا تابستان ۱۹۶۷ ناشناخته بجا مانده بود تا گروه شناسائی ما، وابسته به مؤذه‌پی‌بادی (*Peabody*) دانشگاه هاروارد، هنگام بررسی‌های باستان‌شناسی در این منطقه، به آن پی‌برد. تاکنون، ما با همکاری اداره‌ی باستان‌شناسی ایران، در سه‌نوبت به حفاری تپه‌یخیا پرداخته‌ایم و از بررسی حفاری‌ها فهمیدیم که زندگی در این تپه، شش بار تجدید شده است، شش دوره‌ی زیست یکی روی دیگری، خود منطقه جنوب خاوری ایران بطور کلی، از

میانته‌های هزاره پنجم پیش از میلاد تا ۴۰۰ سال پس از میلاد، همواره مسکونی بوده است ولی در تپه یحیا، بدن‌بال پایان‌پذیرفتن دورهٔ عیلامی‌ها (در حدود ۲۲۰۰ پیش از میلاد) يك وقفهٔ هزار ساله بوجود می‌آید که علت آن هنوز معلوم نشده است و این هزارهٔ خاموشی تپه یحیا به روزگار است که در بیشتر ناحیه‌های دیگر ایران، زندگی همچنان ادامه داشته است. هر چه بوده، تپه یحیا تا ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد غیر مسکون بجا می‌ماند تا اینکه بار دیگر انسانهای عصر آهن در آن جا می‌گیرند.

ماکار اساسی خود را در تپه یحیا از تابستان ۱۹۶۸ - با حفاری يكردیسف گودال چهار گوش آغاز کردیم. در نوبت اول گودالها را از نوك تپه تا عمق ۹ متری پیش بردیم (تصویر ۱) و سپس چند چالهٔ کوچک آزمایشی نیز در گودالها ایجاد کردیم. در نوبت‌های دوم و سوم به دامنهٔ عملیات گسترش بیشتری دادیم و چند حفاری روباز نیز انجام دادیم. این حفاریها بطور افقی، از نوك تپه بسوی غرب مرکز تحقیقات پیش می‌رفت، سپس شیاری پله‌دار به پهنای ۳/۶۰ متر در پشت تپه بوجود آوردیم تا بتوانیم در هر زمان به گودالها دسترسی داشته باشیم.

کهن‌ترین یادگار و نشانهٔ زیست انسانی که در چند جای تپه یحیا و در دل خاک دست‌نخوردهٔ آن بجای مانده است، بناهایی هستند که خشت و گل آنها در پنج رنگ روی هم چیده شده است. ما این کهن‌ترین دوران زیست در تپه یحیا را يك دورهٔ فرهنگی مجزا تشخیص دادیم و آنرا دورهٔ ششم زیست انسانی در تپه یحیا نامیدیم. آنالیز کربن ۱۴ روزگار دوره



تصویر ۱

این کبهٔ عظیم خاکی، به بلندی ۱۸ متر و با پیرامونی بیش از نیم کیلومتر، با تکرار و ایجاد زیستگاهی تازه بر روی ویرانه‌های زیستگاههای پیشین، طی يك دورهٔ ۵۰۰۰ ساله بوجود آمده است. این تپه که به آن تپه یحیا می‌گویند، در جنوب شرقی ایران، نزدیک به شهر کرمان واقع شده است. اول و پیش از همه، انسانهای روزگار نوسنگی در میانهٔ هزاره پنجم پیش از میلاد آنجا را برای زندگی و سکونت برگزیده بودند.

ششم را میانه هزاره پنجم پیش از میلاد نشان داد. بناهای دوره ششم به صورت مجتمع‌هایی از انبار بنظر می‌آیند، این انبارها کم و بیش یک‌جور، چهار گوش به پهنای نزدیک به ۱/۵ متر و بیشتر آنها بدون در ورودی می‌باشند. گمان می‌رود که ورود به آنها از سوراخ سقف انجام می‌گرفته است. دیوارها یا از خشت است یا گل چینه، پیداست که خشت‌ها را بدون قالب درست می‌کرده‌اند و بادست شکل می‌داده‌اند. (تصویر ۵). تکه پاره‌هایی از حصیر و نی و چوب هم در کف این اطاقها (ویا انبارها) دیده می‌شود که باید بجای مانده‌های سقفهای فروریخته آنها باشند.



تصویر ۴

این پیکره از بازمانده‌های دوره نوسنگی، در یکی از انبارهای کهن‌ترین بنای تپه چینا، همراه با ابزارهای سنگی و استخوانی بدست آمد. طرز تراش آن، آشکارا جنسیت دوگانه آن را نشان می‌دهد. با این حال دیده می‌شود که نشانه‌های زنا تگی او بر مرده انگیش برتری دارد.

ابزار دوره ششم از استخوان و سنگ درست شده‌اند. بسیاری از آنها که کار داس را انجام میداده تیغه‌ای است سنگی و کوچک بادسته‌ای استخوانی، کالای سفالی آنها بیشتر زمخت و ناهنجار است، معلوم است که بدون هیچ ابزاری، و تنها بادست به آنها شکل می‌داده‌اند و گل آنها را با اندکی گاه مخلوط میکرده‌اند. ظرفهای سفالی همه به ریخت کاسه و یا خمیره می‌باشد. بروی این ظرفها تزئیناتی به صورت خط‌های مارپیچی قرمز رنگ و یا پولک‌های قرمز رنگ و یا هر دو دیده می‌شود. در پایان دوره ششم ظرفها اندکی ظریفتر و زیباتر میشوند. ماطرفی براق باروبه‌ای صاف و نرم و ظرف دیگری قرمز رنگ با تزئیناتی سیاه رنگ از آنجا بدست آوردیم.

زیر کف چند بنا، گورهایی پیدا شد که همه‌شان کودک بودند و کاسه‌هایی ناهنجار ولی سالم در کنار جسد آنها دیده شد. وضع جسد آنها نشان میداد که باها و دست‌های آنها را پیش از دفن، روی تنه، محکم بهم جمع میکردند. از یادگارهای نفیس این دوره پیکره کوچکی است که آن را روی توده‌ای از سنگهای چخماقی و ابزار استخوانی یافتیم. این پیکره از روی زمین افتاده بود. قد آن ۲۷/۵ سانتی متر و از سنگ تالک سبز



تیره تر اشفیده شده است (تصویر ۲) پیکره به روشنی نمودار يك زن است ولی قد کشیده او هم نموداری است از يك مرد. این تندیس، هیكل انسان دو گانه‌ای را نشان میدهد با ترکیبی از زن و مرد. دوره ششم تپه یحیا، دوره نوسنگی است و فرهنگ آن کشاورزی و رمه‌داری است. استخوان هائیکه می‌شود شناسائی کرد، بیشتر، بز کوهی، گاو، گوسفند و بز میباشد، استخوان شتر هم دیده می‌شود ولی روشن نیست که این حیوان در آن زمان اهلی هم بوده. امروزه کشاورزی در منطقه تپه یحیا با آبیاری انجام می‌گیرد ولی باز هم روشن نیست که به روزگار نوسنگی چگونه بوده و گیاهانی چون غلات و حبوبات گوناگون، اهلی شده بوده‌اند یا نه. هر چه بوده زندگی نوسنگی در تپه تا ۳۸۰۰ پیش از میلاد ادامه داشته تا اینکه کم کم زندگانی عصر برنز جای آنرا می‌گیرد.

خروج تپه یحیا از دوره ششم و ورودش به دوره پنجم - با حفظ توالی رشد فرهنگ - انجام می‌پذیرد و بدنبال آن عصر برنز کهن پا می‌گیرد. شاخص دوره پنجم سفالگریهای زینت و بدریخت است. با این حال سفالینه‌های ظریف و زیبایی نیز بدست آوردیم، یکی از آنها دارای پوششی قرمز رنگ است با خطهایی جناغی، سیاه رنگ و تکراری. ما این گونه سفالینه خاص دوره پنجم را - که نقش سیاه روی قرمز دارد - کالای یحیائی (یحیوی) نامیدیم. فرهنگ این دوره پنجم را هم فرهنگ یحیائی نامگذاری کردیم.

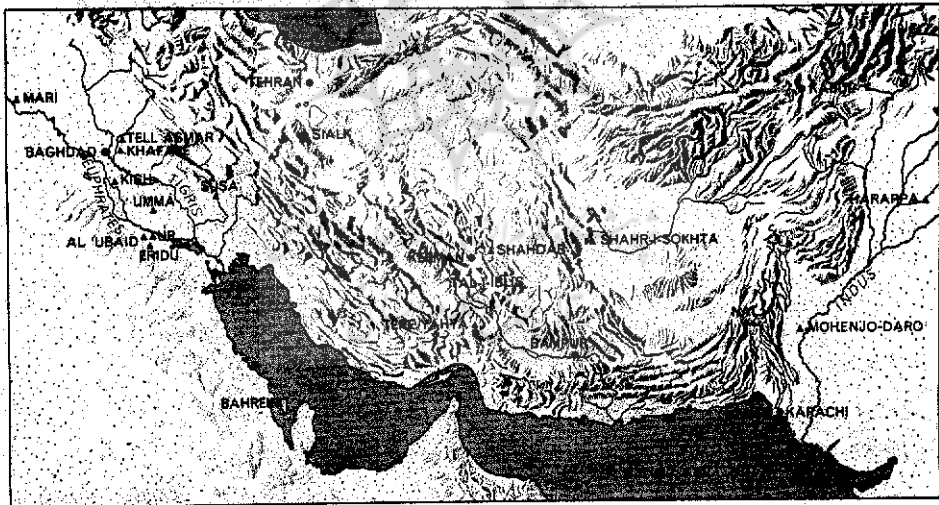
عمومی‌ترین کالای یحیائی جام و پیاله است. زیر بیشتر آنها نشانه‌هایی دیده میشود. پیداست این نشانه‌ها، علامت و مهر سفالگر آن است. مهرها بچندین گونه‌اند. ما تاکنون توانسته‌ایم ۹ گونه از آنها را شناسائی کنیم. تماس با خارج و تجارت، بخشی از چرخ زندگی تپه یحیا را در عصر برنز کهن، میگردانیده است، بازمانده‌های باستانی تل ابلیس گواهی است بر این گفته. تل ابلیس ناحیه ایست نزدیک به ۱۶۰ کیلومتری کرمان. بیشتر سفالینه‌های تل ابلیس همان سفالینه‌های تپه یحیا است، با همان رنگها و همان مهرها. از رابطه میان ناحیه‌های این منطقه، گواهی‌های دیگری نیز وجود دارد. يك تشابه کلی میان کالاهای یحیائی و سفالینه رنگ آمیزی شده دیگر ناحیه‌های جنوب شرقی ایران بچشم می‌خورد. همچنین ظریفی که از تپه یحیا بدست آمده شباهت کاملی با ظروفهای ناحیه‌های دور افتاده غربی - مثل *Bakun* - دارد. افزون بر این، لایه‌های دوره پنجم، در تپه یحیا، سرشار است از کالاهای وارداتی که خود گواه دیگری است بر تماس‌های خارجی. کالاهای را بدین دلیل وارداتی تشخیص دادیم که ماده خام آنها در آن نواحی یافت نمی‌شود. ابزاری که از افسیدین (شیشه سنگی) ساخته شده، اشیاء گوناگونی که از مرمر سفید، مرمر رنگی و صدف درست شده، مهره‌های عاجی، عقیقی، فیروزه‌ای از این جمله‌اند. همچنین پیکره زیبایی از قوچ به درازی ۱۷/۵ سانتی‌متر را میتوان نام برد که از مرمر سفید تراشیده شده است. (تصویر ۱۰). هیچ اثری از معدن این مواد در آن نواحی دیده نمی‌شود.

شک معماری دوره پنجم تپه یحیا نشان میدهد که دنباله همان معماری نوسنگی است ولی خود بناها بزرگتر شده‌اند. چند بنا به اندازه‌های  $۳/۵ \times ۲/۵$  متر دیده میشود که به دره اطراف نشیمن می‌خورند. در برخی از آنها اجاق و دودکش هم بچشم می‌خورد. در لایه‌های زیرین این دوره، دیوارها هنوز چینه‌ای است. در لایه‌های میانه، کم کم خشت‌های قالبی ظاهر

می‌شوند. آنالیز کربن ۱۴ از خشتها، سن میانه‌های دوره پنجم را ۳۶۶۰ پیش از میلاد (۱۴۰± سال) بیان میکند.

صنعتگران دوره پنجم از آلیاژ برنز سر در نمی‌آوردند. آنها از همان سنگ معدن مس که دارای ناخالصی بود استفاده میکردند. سومری‌های کهن نیز همین کار را میکردند و از سنگ معدنی که از عمان - واقع در شبه جزیره عربستان - وارد میکردند استفاده می‌شد، این سنگ معدن دارای مقدار زیادی نیکل بود، جاهای دیگر هم برنز کاران قدیمی برنز را از ذوب سنگ معدن مس که محتوی ارسنیک فراوانی بود، بدست می‌آوردند. اشیائی چون اسکنه، درفش، میخ و کاروک که از تپه بچیا بدست آمده است از این برنز ارسنیک‌دار ساخته شده‌اند.

*H. Mc. Kerrell* و *R. F. Tylecote* از دانشگاه نیوکاسل اقدام به آنالیز شمش مصنوع تپه بچیا نمودند؛ از این آنالیز معلوم گشت که برنز این مصنوع‌ها در اثر گداخت فراهم آمده است. این می‌رساند که فلز کاران دوره پنجم قادر به ایجاد دمای زیاد بودند آنطور که دمای لازم را برای ذوب سنگ مس تولید می‌کردند. دیگر معلوم شد که شکل نهائی اشیاء را بر روش ریخته‌گری بدست نمی‌آوردند. شکل آنها را باروش ابتدائی تر، با چکش کاری در حالت سرد یا گرم در می‌آوردند. همچنین فهمیدیم که یسکی از اشیاء - اسکنه - دارای ۳/۷ درصد ارسنیک می‌باشد. این نیز می‌رساند که فلز کاران، آگاهانه، سنگهای معدنی پرادسنیک را برمی‌گزیدند. همین موضوع نشانه دیگری است بر رونق داد



تصویر ۳

نخستین شهرهای سومری از میان‌دورود پایین (بین‌النهرین سفلی) (چپ نقشه) سر بر آوردند. کهن‌ترین خط از میان سومر و همسایه‌اش عیلام در شهرهائی چون شوش و سیالک پدیدار گشت. پیدایش خط عیلامی کهن در تپه بچیا (میان‌نقشه) - در ۸۰۰ کیلومتری شرق میان‌دورود - نشانگر این است که داد و ستد میان این ناحیه و شهرهای نخستین میان‌دورود، مایهٔ ایجاد شهر، در این بخش ایران باستانی - در هزارهٔ چهارم پیش از میلاد بوده است و سپس مایهٔ بالندگی فرهنگی شهرنشینی هارا پائی، در ناحیهٔ سند (راست نقشه) شده است.

و ستد در تپه‌یچیا، چه‌هیچیک از منابع مسن محلی برای تهیه برنز ارسنیک‌دار مناسب نبودند و آنها ناچار بودند که چینی مسی را از خارج وارد کنند.

در لایه‌ای از تپه‌آنگاه که به‌آثاری از خط نبشته برخورد کردیم، پذیرفتیم که به زیستگاه عیلامی‌های اولیه دست یافته‌ایم. دوره زیست عیلامی‌های اولیه را دوره چهارم (IV) نامیدیم. دوره چهارم تپه یچیا در نزدیکی ۳۵۰۰ پیش از میلاد آغاز می‌شود. انتقال به دوره چهارم - مثل دوره پیشین - بدون گسستی در توالی جریان فرهنگی، صورت می‌گیرد. بسیاری از سفالگری‌ها - که معرف دو مرحله اولیه این دوره (مراحل IV-B و IV-C) هستند - هم از لحاظ ریخت و هم از نظر تزئین، بهمان سبک پیشین فرهنگ یچیا بی‌جا مانده‌اند. مدرک‌های فراوانی گواهی می‌دهند که ارتباط با خارج نیز همچنان برقرار بوده است. روشن است که در این دوره عامل دگرگونی فرهنگی در تپه‌یچیا، با گرفتن مردمی است که ما آنها را «عیلامی‌های اولیه» می‌گوئیم.

معماری این دوره دستخوش دگرگونی زیادی می‌شود. ناخیه حالت مسکونی خود را از دست می‌دهد و به یک مرکز اداری تبدیل می‌شود. ما به یک بنای بزرگ، در زیر خاک‌های لایه IV-C دست یافتیم. جهت در این بنا با دقت تمام رعایت شده است. دیوارهای آن هم یا در امتداد شمال، جنوب و یا شرق به غرب برپا شده‌اند. خشت‌های این دیوارها در زمانهای گوناگون اندازه‌های گوناگونی پیدا کرده‌اند ولی همه آنها قالی هستند. خشت‌های قدیمی‌تر با اندازه‌های  $۱۵ \times ۱۵ \times ۳۰$  سانت می‌باشند. در زمانهایی پس از آن، اندازه‌های  $۲۳/۷۵ \times ۲۳/۷۵ \times ۱۰/۲۰$  را بخود می‌گیرند و سپس اندکی پهن‌تر ولی خیلی نازک‌تر می‌شوند، نازک‌تر از نصف دومی‌ها. تاکنون پنج اطاق از این بنای بزرگ را شناسایی کرده‌ایم. ولی هنوز شماره اطاق‌های آنرا بدست نیاورده‌ایم ما تنها گوشه‌ای از یک اطاق را کاملاً پاک کرده‌ایم، هم این اطاق و هم خود بنا، به‌سوی مرکز تپه ادامه دارند و اندازه‌گیری آنها را گذاشته‌ایم برای بعد.

آن گوشه اطاق را که پاک کرده‌ایم نزدیک به  $۳ \times ۶$  متر می‌باشد. اشیائی که از زیر خاک‌های آن بدست آوردیم گواهی می‌دهند بر این که آنجا یک تجارتخانه بوده است. در میان این اشیاء، کاسه‌هایی دیده می‌شوند، لبه برگشته و زمخت. همچنین بشقاب‌هایی که شباهت زیادی به بشقاب‌های نواحی متعدد میان‌دورود دارند و می‌شود باور کرد که روی آنها با توجه به اندازه‌هایی استناد دارد، کار شده است. سه خمره از زیر خاک بیرون آوردیم که پیداست از همان اول خالی بوده‌اند. نزدیک خمره‌ها ۲۴ عدد در کوزه «مهردار» یافتیم. این در کوزه‌ها که می‌شود آنها را سربطری نیز بگوئیم، توپی‌هایی هستند گلی با اثر مهری روی آنها، پیداست مهرهایی که برای مهر زدن این سربطری‌ها بکار می‌رفته است و این شکل بوده‌اند. طرح آنها هم شبیه مهرهایی است که از شوش، مرکز حکومت عیلام در نواحی میان‌دورود، بدست آمده است. این شباهت می‌رساند که حمل و نقل کالای بازرگانی از شوش به تپه‌یچیا از همان سرآغاز دوره چهارم براه افتاده بود.

در کف همین اطاق ۹۰ لوحه گلی پیدا کردیم، همه یک شکل با اندازه‌های  $۵ \times ۳/۳$  سانت با نیم‌رخ محدب و از گل‌دم قهوه‌ای رنگ. ۸۴ عدد آنها تا نبشته و ۶ لوحه دیگر

منقوش به خط عیلامی اولیه می باشند همه نبشته های شش لوحه، ۱۷ سطر را در بر می گیرند. عیلامی ها این نبشته ها را با فشار دادن قلم هائی روی گل نرم بوجود می آوردند، از راست به چپ، در امتداد محور اصلی لوحه، می نوشتند و می خواندند. سطرها را از بالا به پائین و بموازات محور اصلی قرار می دادند. اگر دنباله نبشته ای از يك رویه لوحه به رویه دیگر آن کشیده می شد، نویسنده لوحه را حول محور اصلی بنحوی می چرخاند که سطر پائین روی لوحه با سطر بالای رویه دیگرش، پشت به پشت قرار می گرفته است.

کتیبه های تپه یحیا اکنون در دست رمز گشائی است. بررسی های مقدماتی نشان می دهد که این کتیبه ها باید صورت حساب و یا رسید هائی مربوط به کالای بازرگانی باشند. لوحه های نانبشه و يك شکل، که پیشتر به آنها اشاره کردیم، بیانگر این هستند که لوحه ها در همان محل منقش می شده اند و اینها نانوشته بجا مانده اند. چنین نظر می آید که نبشته ها چیزی نمی توانند باشند جز شرح کالاهائی که باین مکان اداری آورده یا برده می شدند. تا پیش از کشف تپه یحیا تنها لوحه هائی که از عیلامی های اولیه می شناختیم لوحه هائی بودند که از شوش و یا سیالک، در شمال غربی ایران، بدست آورده بودیم. در شوش نزدیک به ۱۵۰۰ لوحه و در سیالک تنها ۱۹ لوحه پیدا شده بود.

با حفاریاتی که اداره باستان شناسی ایران در منطقه شهداد، شمال کرمان، انجام داده، خط عیلامی اولیه در آنجا هم پیدا شده ولی نقش های این خط بجای لوحه بر روی سفالینه ها کشیده شده اند. نبشته ها بسیار روشن و آمیخته ای از حداکثر هفت علامت می باشند. از لایه IV-B، تاکنون يك بنا مورد بررسی قرار گرفته. تحول در سبك معماری این لایه، به روشنی از خود این بنا پیداست. سطح این بنا ۲۷۰ × ۲۷۰ سانت می باشد که بدون رعایت جهت های جغرافیائی، در يك جهت سمت گیری شده است، خشنهائی که در آن بکار گرفته تقریباً مستطیلی هستند، به درازای ۳۵ سانت یا ۴۲ سانت ولی پهنا و کلفتی همه آنها یکسان است. دو اطاق اصلی و چند اطاق کوچکتر مجهز به صندوقخانه های خشتی، این بنا را تشکیل می دهند. کلفتی دیوارها همه يك خشتی است که از داخل با گچ اندود شده اند.

در یکی از اطاقهای اصلی ظرفهائی پیدا شد که هنوز چند کیلوئی دانه ذغال شده در آنها بجا مانده بود. با توجه به این دانه های ذغال شده و همچنین سوختگی حصیرهای کف و سیاهی دیوارها، پیداست که این بنا در اثر يك آتش سوزی به ویرانی کشیده شده است. در میان ویرانه های کف افزون بر مهرهای استوانه ای، برای اولین بار در تپه یحیا، مهرهای معمولی نیز پیدا شد.

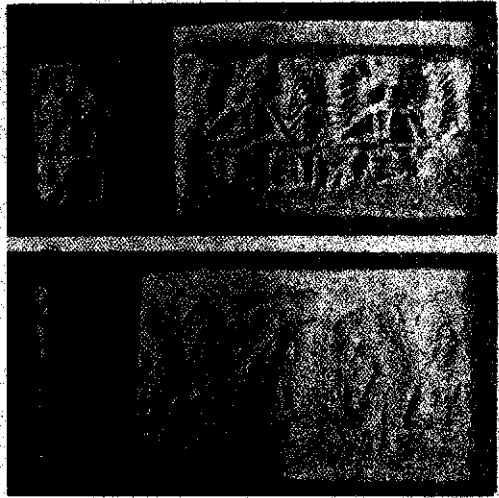
از لایه IV-B ابزار برنزی هم بدست آمد. ابزارهائی مانند سوزن، اسکنه و قلم. از آنجا که این ابزار به همراه صنایع سنگی از زیر خاک بیرون آمد، چه بسا برای تشریح سنگ بکار گرفته می شده اند. تیله کوت (Tylecote) و مک کرل (McKerrell) خنجرى برنزی پیدا کردند که بیش از ۱۸ سانت طول داشت.

همانطور که در دوره پنجم برای ساختن ابزارهای برنزی فلز نفته را مسی کوبیدند، این خنجر نیز بهمان روش ساخته شده است. تجزیه این خنجر نشان می دهد که جنس آن آلیاژی است محتوی ۳ درصد قلع و باجنس صنایع برنزی از سنیک دار بیشین تفاوت دارد.



#### تصویر ۴

دومهری که سمت چپ تصویرها دیده می‌شوند از دل خاکهای تپه یحیا بیرون کشیده شده‌اند. خاکهایی که نخستین زیستگاه عیلامی‌های اولیه را در خود فرو خورده بودند. مهرها استوانه‌ای (غلطان) می‌باشند نقش و اثری که از غلطان‌نن آنها روی گل نسرم بجا می‌ماند درست راست تصویرها نشان داده شده. این نقش‌ها که هیكل انسانیهای ماوراءالطبیعی را نمایان می‌سازند، بطورکلی مشابه نقش مهرهای میان‌دورود می‌باشند ولی بنظر می‌آید که ساخت این دو مهرکار خود تپه یحیایی‌ها باشد.



چون قلع در این منطقه ایران پیدا نمی‌شود بنابراین یا خود خنجر و یا فلز آن از جایی دیگر به تپه یحیا آورده شده است.

اینکه معلوم شد، زمان پیدایش خط در تپه یحیا به پایه قدیمی ترین خط‌های دنیامیرسد کشف بزرگی است که برای پیش از تاریخ از اهمیت شایانی برخوردار است. ولی شاید اهمیت مدرک‌های فراوانی که نقش اقتصاد بی‌مانندی را در با گرفتن شهر - در اوایل هزاره چهارم پیش از میلاد - نمایان می‌سازد، دست کمی از آن نداشته باشد. آنالیز کربن ۱۴ نشان می‌دهد که مرحله IV-B در تپه یحیا، از اواخر هزاره چهارم پیش از میلاد تا دوسده نخستین هزاره سوم بطول انجامید و شهر در سرتاسر این مدت يك معامله‌گر بزرگ صنایع سنگی (سنگ تالك) بوده است.

اشیاء سنگی (از جنس تالك) از مهره ساده گرفته تا جام‌های مزین، همه شباهت کاملی با اشیاء دیگر منطقه‌های دور افتاده دارند. از میان منطقه‌های دور افتاده میتوان دو منطقه زیر را مثال آورد:

موهنجودارو (*Mohenjo - Daro*) مرکز مشهور فرهنگ هاراپانی در بستر سند و یا ماری (*Mari*) در عیلامی فرات و ۲۴۵۰ کیلومتری تپه یحیا، در هر صورت میان‌دورود منطقه‌ای بوده که از نظر معدن‌های طبیعی از جمله سنگ‌های تالك - که برای صنایع سنگی بکار میرفته - بسیار فقیر بوده، برای هاراپانی‌های ناحیه سند هم بنظر می‌آید که همه مواد مورد نیازشان در همان ناحیه پیدا نمی‌شده است، حال این مواد را از کجا و چگونه وارد می‌کردند، خود مسئله ایست درخور پژوهش. ناگفته نماند که در متن‌های سومری و آکادی، هر کالای تجملی وارداتی، بنام محل صدورش نامیده شد، نام‌هایی که تا به امروز برای منا ناشناخته مانده‌اند. همچون: دیلمان، ملاحه و ماگان.

با پژوهش‌هایی که دانمارکی‌ها در جزیره بحرین واقع در خلیج فارس - به عمل

آورده‌اند، چنین برداشت کرده‌اند و تأکید می‌کنند که جزیره بحرین همان دیلمان (Dilmun) قدیم است. تا اندازه‌ای، ملاحه (Maluhia) را هم می‌شود پذیرفت که در حوالی دره سند قرار داشته است، درباره ماگان (Magan) تا پیش از آغاز کارما در تپه یحیا، نشانه‌هایی در دست بود که می‌رسانید؛ ماگان جایی در جنوب غربی ایران بوده است کاوشهای ماهم در تپه یحیا، باین فرضیه بشدت قوت بخشید. از يك متن ناقص سومری چنین خوانده می‌شود: «باشد تاسرزمین ماگان برای شما مس مستحکم (بیاورد)، استحکام... سنک دیوریت، سنک یو، سنک شوماش». آیا «یو» و «شوماش» نوعی سنک تالك بوده؟ آیاتپه یحیا و سرزمین‌های پائین دست آن يك مرکز بازرگانی بوده؟ بگذارید ببینیم از خود منطقه چه پاسخی بدست می‌آید.

صنایع سنگی - از سنک تالك - بیش از هر جای دیگر خاورمیانه، در تپه یحیا پیدا شده‌اند، تعداد آنها از تمام شده یا ناتمام به بیش از ۱۰۰۰ پارچه می‌رسد که بیشتر آنها بستگی به لایه IV-B دارند. در میان آنها اشیائی سالم و کامل همچون مهره، دکمه، مهر، پیکره، و جام زیاد دیده می‌شود، همچنین جام‌هایی که اندکی از گودی آن برداشته شده و بقیه‌اش ناتمام مانده، مهره‌هایی که تراش آنها کامل نشده و یا سنگهایی که هنوز کاری روی آنها انجام نگرفته است، از این اشیاء که در مرحله‌های گوناگون ساخت بجا مانده‌اند، برمی‌آید که تپه یحیا منطقه‌ای سازنده بوده نه يك مکان یارگیری و باراندازی تنها.

پاره‌ای از جام‌های سنگی، صاف و ساده می‌باشند و پاره‌ای دیگر آراسته به‌کند و کاری‌های استادانه. نقش و نگارهای کند و کاری شده شامل شکل‌های هندسی، خط‌های کشیده و یاخمیده، تصویرهای جانوران و یا انسان می‌باشند. بیشتر این طرح‌ها با طرح‌های روی جام‌های سنگی عصر برنز، که از زیر خاک‌های نواحی میان‌دورود و دره سند بدست آمده‌اند در يك مایه می‌باشند. همچنین روی سفالینه‌هایی که از زیر خاک‌های مناطقی چون بمپور - واقع در شرق تپه یحیا - و عمان - واقع در خلیج فارس - بیرون کشیده شده، تزیین‌هایی دیده می‌شود که با تزیین‌های روی جام‌های سنگی لایه IV-B در يك مایه می‌باشند.

ما در سال ۱۹۷۰ هنگام کارهای پژوهشی بجائی برخورد کردیم که گمان می‌رود تپه یحیا سنک تالك خود را از آنجا بدست مسی آورده است. برجستگی صخره‌ای در دل کوه‌های آشین (Ashin) - نزدیک به سی کیلومتری تپه - از معدنی حکایت می‌کند که در گذشته‌های دور آن را پاک خالی کرده باشند. ای بسا که همین معدن هم یگانه معدن سنک آنها نبوده. معدن‌های سنک تالك بیشتر با ته‌نشسته‌هایی از پنبه کوهی و کرومیت همراه است. ما در سنگ‌هایی که هنگام حفاری از زیر خاک‌های تپه بیرون می‌آوردیم، رنگ‌هایی هم از پنبه کوهی مشاهده کردیم. تنها يك معدن کرومیت هم در ۱۵ کیلومتری تپه یحیا توانستیم شناسائی کنیم. اگر کوه‌های شمالی تپه مورد بازدید و بررسی دقیق‌تری قرار گیرند، امکان دارد معادن دیگری از سنک تالك بازم در آن منطقه شناسائی شود.

با توجه به فراوانی سنک تالك در آن ناحیه و مدرک‌هایی که نشان می‌دهند، ساخت بیشتر اشیاء سنگی، محلی می‌باشند و همچنین با در نظر گرفتن اینکه جام‌های سنگی بدست آمده از خطه میان‌دورود و دره سند، در همان مایه‌های یحیائی می‌باشند به سختی می‌توان

باور کرد که این شهر تولیدکننده عمده سنگ تالک و مرکز تجارت این ماده نبوده است. بیش از اینکه به بررسی اهمیت یک چنین فعالیت اقتصادی در این سرزمین پرت جغرافیائی پردازیم، شایسته است نخست شرحی باختصار از سایر دوره های زیست در تپه یحیا بیاوریم. از مرحله نهائی دوره چهارم هنوز آگاهی های چندانی بدست نیاورده ایم، مرحله در نزدیکی های ۲۲۰۰ پیش از میلاد به بن بست کشیده می شود. تداوم تپه یحیا از این پس دچار گسیختگی می شود و چنان می نماید که نزدیک به ۱۲۰۰ سال بکلی متروک و خاموش مانده است. تا دوباره در عصر آهن جان می گیرد. ما عصر آهن در تپه یحیا را که کم و بیش از ۱۰۰۰ تا ۵۰۰ پیش از میلاد بدر ازا کشیده، دوره سوم (III) نامگذاری کرده ایم. از محل های مسکونی و ظرف های سفالین نمایان است که کالاهای تپه یحیا و کالاهای شمال غربی ایران که در همین دوره تولید می شده، شکل و جنس یکسانی داشته اند، ماهوز به بنای عمده ای از دوره سوم دست نیافته ایم. هم ماهیت فرهنگ تپه یحیا و هم ارتباط با همسایگاننش، در عصر آهن، تا کنون بدرستی روشن نشده است.

دوره دوم (II) در تپه یحیا زمان زیست هخامنشیان است که بیش از ۴۰۰ سال بدر ازا کشیده. این دوره زمان بر پائی بناهای عظیم است. مصالح ساختمانی، هنوز همان خشت خام می باشند. ولی ما تا کنون به بنای کاملی برخورد نکرده ایم. از حفاری هایی که تا کنون انجام



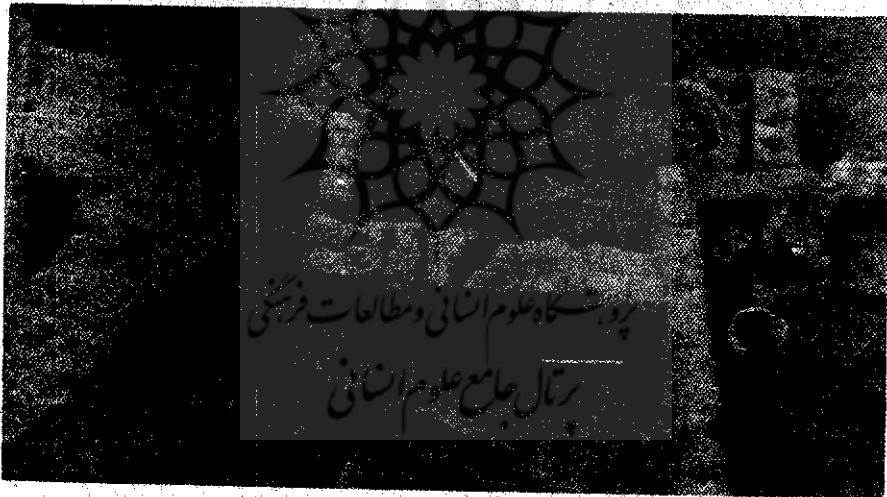
تصویر ۵

کهن ترین بنا در تپه یحیا محوطه ایست انبارمانند با اطاقک های ۱/۵ در ۱/۵ متر. راه ورود به اطاقک ها در چند تالی از آنها بچشم می خورد ولی بطور کلی پیداست که ورود آنها از راه سوراخی در سقف انجام می گرفته است. دیوارها یا چینه ای هستند و یا خشتی. خشت آنها خام و دستی است یعنی برای ساختن خشت قالبی در کار نبوده و گل را با دست بصورت خشت در می آورده اند. دایره سفید سمت چپ محلی، را نشان میدهد که در آنجا پیکره زنی پیدا شده است.

داده‌ایم به دو اطاق بزرگ رسیده‌ایم. تا همین جا از این دو اطاق برمی‌آید که دست کم بخشی از منطقه، بیش از یکبار بحالت مسکونی درآمده.

دوره نخست (I) تپه‌یحیا را می‌توان پس از هخامنشیان دانست. این دوره کم‌ویش ۶۰۰ ساله، زمان سکونت اشکانیان و ساسانیان، و دوره‌ی نهائی تمدن شهرنشینی در تپه‌یحیا می‌باشد. ما از این دوره نشانه‌هایی از یک معماری بس بزرگ بدست آوردیم که محوطه‌ها و بخشی از یک ایوان خشتی حجیمی را شامل می‌شود. ایوان از گذاشتن چهاررگه‌خشت خام بر روی یکدیگر درست شده است. با انباشته شدن مخروطی‌های شهر، یکی پس از دیگری طی هزاران سال، تپه‌ی بلندی در اینجا بوجود می‌آید. چه بسا این بنای عظیم - که بخشی از آن پدیدار شده - دژی می‌بوده که در زمان ساسانیان (سر آغاز سده سوم پیش از میلاد) بر فراز این تپه برپا شده بوده است.

ظرفهای سفالین دوره‌ی ساسانیان را بیشتر خمره‌های ضخیم و ناهنجار در برمی‌گیرد. وجود مهره‌دانه‌های فراوان و چند استکان کوچک و بطری‌های سفالی، که شاید گلاب‌دان باشند، درجه‌ای از رشد و پیشرفت دوره I را بیان میدارد، شمشیر و تبر و سر نیزه آهنی و برنزی نیز از حوی سلحشوری آنها حکایت می‌کند. تندیس کوچک و گلی، تنها کار هنری است که از این دوره بدست آمده، این تندیس نمودار جنگ آوری است با کلاه مخصوص



تصویر ۶

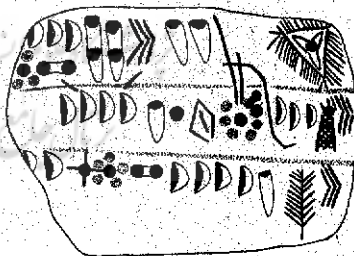
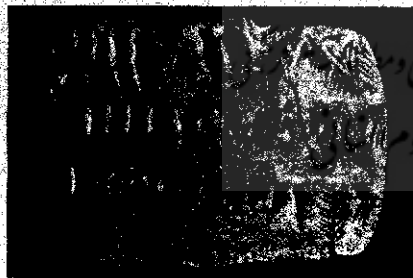
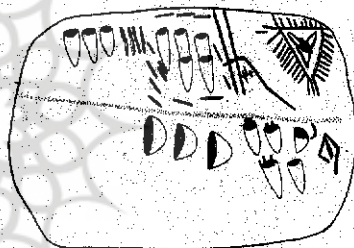
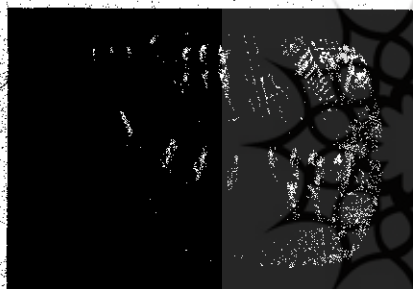
آثاری از دو بنای عیلامی در این تصویر دیده می‌شود. دیوارهای بنای کهنه‌تر (چپ تصویر) کم و بیش در ۳۰۰۰ پیش از میلاد، از خشت خام برپا شده. خشت‌ها قالی، مکعبی و به کلفتی ۳۴ سانت و دیوارها در راستای شمال و جنوب یا شرق و غرب می‌باشند. بنای تازه‌تر (راست تصویر) چندسده‌دیوتر و در حدود ۳۰۰۰ پیش از میلاد از خشت‌های قالی برپا شده است. دیوارها بدون رعایت شمال و جنوب در یک راستا قرار دارند. خشت‌ها مستطیلی و با دو درازای مختلف می‌باشند. اینطور بنظر می‌رسد که هر دو بنا محل اداری بوده‌اند نه مسکونی. کوزه‌ها و ظرفهای بیما نه را در بنای کهنه‌تر پیدا کردیم. در همین تصویر، پهلوئی یکی از دیوارهای بنای کهنه‌تر، انبوهی از ۸۴ لوحه نابشه بچشم می‌خورد.



(تصویر ۱۱). از سده پنجم به بعد در تپه‌ی حیا تنها چادر نشین‌های موقتی یا صحرائنشینان کوچ‌گر بسر می‌بردند این خوش‌نشین‌ها بواسطه نداشتن استقراری همیشگی و پابرجا، نه‌چیزی ساختند و نه‌بنائی بر پا کردند تا اثر و یادگاری از خود بجا گذارند، تنها چند شیء از خاکهای سطحی روی تپه بطور پراکنده پیدا شد که مربوط به اوایل عصر اسلام می‌باشند.

تپه‌ی حیا عیلامی در انتقال فرهنگ شهرنشینی از غرب به شرق تا چه اندازه مؤثر بود؟ اکنون روشن شده است که میدان انتشار فرهنگ عیلامی، خیلی گسترده‌تر از آن بود که پیش از این ارزیابی می‌شد. موقعیت شهر گویای این است که فرهنگ عیلامی، عامل ارتباطی بوده است میان اولین تمدن میان‌رودنی و تمدنی که در پی آن در دره سند بالیدن گرفته بود. بنظر می‌آید که عیلامی‌های ایران شرقی عامل اصلی این ارتباط می‌بوده‌اند، برای روشن شدن این موضوع لازمست هر گونه رابطه بین میان‌رودنی‌ها و دره‌سندی‌ها - چه با واسطه و چه بی‌واسطه را مورد بررسی قرار دهیم.

تعداد کمی مصنوع در میان‌رودن پیدا شده است که دارای ریشه‌ها را پانی (و برخی دیگر



تصویر ۷

در تصویرهای بالا دو لوحه که از تپه‌ی حیا بدست آمده است، دیده می‌شود. تصویرهای سمت چپ خود لوحه را نشان می‌دهند و تصویرهای سمت راست باز نویسی آنها را. تا بحال تنها شش لوحه نوشته‌شده از این دست، در تپه‌ی حیا پیدا شده، نوشته‌ها بخط عیلامی اولیه است که از راست بچپ و سطر به سطر در راستای لوحه، خوانده می‌شوند. عیلامی‌های اولیه برای نوشتن لوحه از قلم‌هایی نوک‌دار - تیز یا کنگره استفاده می‌کردند. قلم را روی گل نرم فشار می‌دادند و این شکل‌ها را ایجاد می‌کردند. مشابه این لوحه‌ها از زیر خاکهای شوش و سیالک نیز بیرون کشیده شده است.

### تصویر A

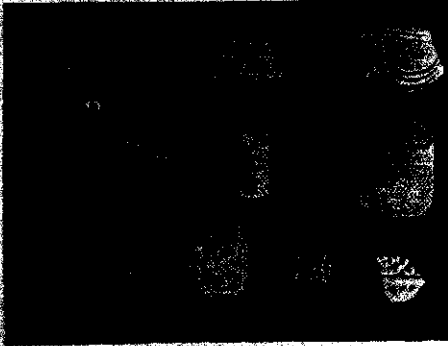
این ابزار بر نری از لایه‌ای بدست آمده اند که تپه بچیا گرم کار و تجارت با سنگ نالک بوده است. در این تصویر دو اسکنه (سمت چپ) و سه شیء سوزنی شکل دیده می‌شود. درازترین این اشیاء ۱۶/۴۵ سانتی متر طول دارد. در آن زمان آلیاژ خاصی بنام برنز درست نمی‌کردند. همان سنگ معدن یعنی مس طبیعی را که با مقدار زیادی آرسنیک مخلوط بود، بکار می‌بردند. تپه بچیا بی‌ها این سنگ معدن پر آرسنیک را از راه تجارت با خارج بدست می‌آوردند.

دارای ریشه‌ها را پانی) می‌باشند. جای شگفتی نیست که در اثر عملیات باستان‌شناسی زیادی که در طول یک قرن گذشته روی این منطقه صورت گرفته، بتوان زمان و محل اصلی بسیاری از این مصنوعات را بدرستی تعیین کرد. با وجود این از میان‌دورود شش دانه مهر فشاری، یک دانه مهر گردان (استوانه‌ای) و یک دانه مهور گلی بدست آمده که همه از نوع هاراپانی می‌باشند. و این خود نشانه‌ایست بر نوعی مرادده میان این دو تمدن. بر روی برخی از مهرها بخط هاراپانی کنده‌کاری شده و بر روی برخی دیگر، نوشته‌ها باشکل جانوران بهم آمیخته، جانورانی مثل «تک‌شاخ»، فیل و کرگدن، که بی‌چون و چرا به سبک هاراپانی تعلق دارند. اینها همه نشانه‌هایی هستند از ارتباط، ولی چگونه ارتباطی؟ مستقیم و بی‌واسطه یا غیرمستقیم و با واسطه؟

مهور هاراپانی منفردی را که از میان‌دورود بدست آمده، باستان‌شناس فرانسوی *G. Contenau* در سال ۱۹۲۵ در اوما - واقع در عراق جنوبی - پیدا کرد، این مهور برورود یک محموله کشتی از خطه هاراپانها دلالت دارد و میرساند که برای مشخص کردن صاحب محموله آنرا پیش از حمل بامهر شناسایی فرستاده مهور کرده‌اند. از آن هفت مهر دیگر مفهومی دوپهلوی برداشت می‌شود و معلوم نیست کدای طرف به طرف دیگر فرستاده شده است.

در آن زمان میان‌دورود با دره سند در مرادده بوده بعدها هم باغرب - مثل قلمرو هیئت‌ها (*Hittite*) - مرادداتی تجاری برقرار کرده اما این دو مرادده شباهت چندانی باهم نداشته‌اند. این را می‌دانیم که در مورد تجارت باغرب (تجارت آشوریه‌ها با هیئت‌ها)، نمایندگی‌های بازرگانی آشوریه‌ها، در محله‌های خاصی، در درون دژهای هیئت‌ها (مثل کول‌تپه و هاتوشا) جا داده شده بود. در مورد تجارت میان‌دورود با شرق چنین چیزی نشان داده نمی‌شود گرچه مدارک محکمی هم در دست نیست تا نشان دهد میان‌دورودی‌ها هرگز به‌سند پا نگذاشته و پایگاه تجاری و یا اقامتگاهی برپا نکرده باشند و یا هاراپانی‌ها چنین کاری در میان‌دورود نکرده باشند.

تصویر ۹



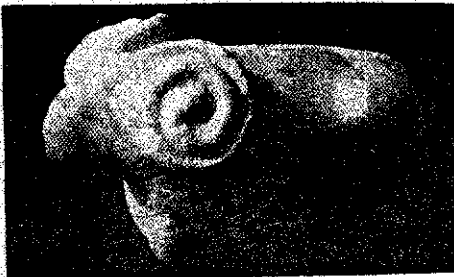
جام‌های سنگی - پاره‌ای از آثیا یا تراش و بزئیناتی  
استادانه از جمته اشیائی بودند که در نیمه اول هزاره  
سوم پیش از میلاد در تپه‌یجا ساخته و به شرق و  
غرب صادر می‌شده. خرده پاره‌هایی که در تصویر دیده  
می‌شوند از تپه‌یجا بدست آمده‌اند. از این گونه  
خرده پاره‌ها با بزئیناتی از همین دست، در سراسر  
میان‌دورود تادرسند، نیز بطور پراکنده دیده شده  
است.

حال این سوال‌ها پیش می‌آید، مهرهای بازرگانان هارا پانی در میان‌دورود چه  
می‌کنند؟ از سه مهری که در اور پیدا شده، دو مهری که از کیش و دودانه‌ای که از قل اسمار  
بدست آمده چه برداشتی می‌شود؟ تاکنون پاسخ قانع‌کننده‌ای باین پرسش‌ها داده نشده  
است، چون همه مهرها اشیائی هستند زیبا و خوش شکل، انسان باین فکر می‌افتد که شاید  
آنها یک نوع سوغاتی باشند نه یک وسیله ارتباط بازرگانی. ولی این فرض معمای  
دیگری باخود بهمراه می‌آورد که چرا اشیائی بامشاه سندی در میان‌دورود پیدا شده ولی  
هیچ گونه و هیچ چیز میان‌دورودی از منطقه سند بدست نیامده است؟

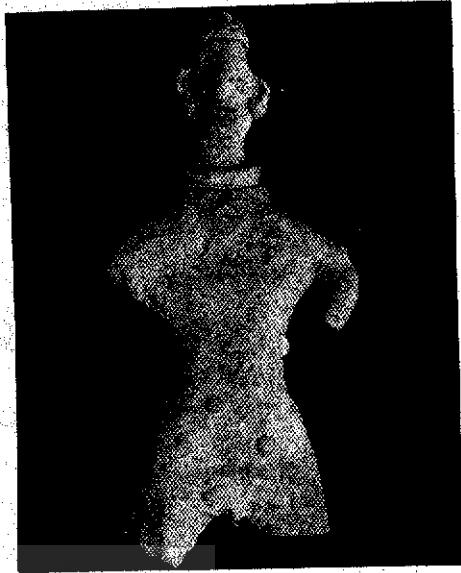
با این اوصاف دست ما از هر گونه مدرکی، گواه بر ارتباط مستقیم بازرگانی، میان  
دو تمدن، خالی می‌ماند. بنابراین می‌توان احتمال داد که مرادوات بصورت‌های دیگری  
انجام می‌گرفته. یکی از باسابقه‌ترین و شایع‌ترین روابط بازرگانی، بصورت تبادل ساده  
کالا است که در آن خواه و ناخواه پای واسطه‌هایی هم بمیان می‌آید چه طرفین معامله از راه  
واسطه‌گری زودتر و بهتر به کالای یکدیگر آشنائی پیدا می‌کنند. عیب سیستم تبادل کالا در  
این است که اثر قابل‌لمسی از خود بجا نمی‌گذارد و مثل این است که همه چیز با کالا  
مسافرت می‌کند. از این رو چیز مهمی هم دستگیر باستان‌شناسان نمی‌شود.

با توجه به موقعیت تپه‌یجیا با حدسی نزدیک به یقین، سیستم بازرگانی آن زمان تپه‌یجیا  
بصورت مبادله کالا با واسطه‌گری واحد می‌بوده، این سیستم مبادله تک واسطه را «بازار»  
گویند. ما فکر می‌کنیم تپه‌یجیا در دوره عیلامی‌ها درست یک چنین بازاری در جنوب‌غربی

تصویر ۱۰



این پیکره کوچی را نشان می‌دهد که از مرمر سفید  
تراشیده شده است. این پیکره یکی از اشیاء متعددی  
است که از مصالح وارداتی درست شده و سازگار  
اولین شهرنشین‌های تپه‌یجیا - کم و بیش ۳۸۰۰ سال  
پیش از میلاد - می‌باشد. مرمر سفید نشانه‌ای است از  
داد و ستد میان شهر و نواحی اطراف. علاوه بر  
مرمر سفید اشیاء دیگری همچون مروارید ناسفته  
خلیج فارس، سنگ مرمر، فیروزه و خنجر نیز گواهی  
بر این داد و ستد می‌باشند.



### تصویر ۱۱

این تندیس جنگجویی است گلی، که از آخرین دوره زیمت در تپه یحیا بدست آمده است. زمانی که در بالای تپه، پایگاهی نظامی از ساسانیان برپا بوده، از میانه‌های سده سوم پیش از میلاد تا ۴۰۰ پس از میلاد. پس از آن دیگر شهر متروکه و نرسنیا کوچ نشین‌ها بودند که باین تپه آمد و رفتی داشته‌اند.

ایران بشمار می‌رفته است.

بازار می‌تواند خارج از دایره نفوذ هریک از طرفین معامله به تهیه کالا و یسا نظارت بر منابع و وسائل مورد احتیاج هر دو طرف بپردازد. بازار می‌تواند علاوه بر صدور تولیدات خودش حمل و انتقال کالای تولیدی هریک از طرفین را بهمه بگیرد. بحرین (دیلمان قدیم) را می‌توان بعنوان بهترین بازار آن زمان مثال آورد که حمل و نقل کالای وابسته به میانه رود، پایه موفقیت آن شهر را تشکیل می‌داد. در تپه یحیا میزان اهمیت حمل و نقل هر چه بود، آنچه که موفقیت شهر را در زمان عیلامی‌ها تضمین می‌نمود، نقش اساسی بازارش در تولید و صدور اشیاء ساخته شده از سنگ تالك بود.

در پاره‌ای از ناحیه‌های میانه رود جام‌هائی از سنگ تالك یافت می‌شوند که شکل و تزئینات و مایه هنری آنها همانند جام‌هائی است که ما از زیر خاکسهای تپه یحیا بیرون کشیده‌ایم. در اینجا این ناحیه‌ها را فهرست وار نام می‌بریم: ادب، هاری، قل اسمار، قل عقرب، خفاجه، نیپور، قلو، کیش، العبید و اور. همچنین جام‌هائی باسنگ تپه یحیائی از مهنجوداد (درسند) و کولی‌دامب (در بلوچستان پاکستان) بدست آمده است. در تپه یحیا هم جام‌هائی پیدا شد لیه تخت و از نوع اودوکی که این خود گواهی است بر ارتباط بنا غرب و بازم در تپه یحیا کالاهائی پیدا کردیم که از نوع ظرفهای رنگ آمیزی شده سندی بود و این نیز می‌تواند گواهی بر ارتباط با شرق - پیش از پدید آمدن تمدن هارا پانی - باشد با این همه، تپه یحیا تنها بازار در ایران شرقی نبوده است. چنین پیدا است که تپه یحیا یکی از چند بازاری بود که عیلامی‌ها بطور پراکنده، میان دو تمدن برپا داشته بودند، بنظر می‌آید شهر سوخته - واقع در ۴۰۰ کیلومتری شمال شرقی تپه یحیا - نیز یکی دیگر از این بازارها بوده است که به صدور مرمرفید از محل، و حمل و نقل لاجورد و سنگ لاجورد از افغانستان می‌پرداخته است، گمان می‌رود در دیگر ناحیه‌هائی مثل قل بلیس، شهداد و جمپور